

رؤیاهایی که می آیند

ساسان گلفر

cinemaglobe.blogfa.com

کنج ناآرام قدرت

■ گذشته از فیلم‌های معرفی‌شده اگران این هفته که مضمون غالب آنها فساد و استبداد در دستگاه‌های دولتی است، فیلم‌های چشمگیر دیگری نیز از این هفته بر پرده آمده‌اند، از جمله مستند تازه ورثر هر تـزـوگ، «به درون ورطه»، «بلوار لندن» و ویلیام موناхан، «جک و زیل» یا بازی آدام سندلر و کیتی هولمز و «خبر مقدم به ویتنی براون».

■ ■ ■

جی. ادگار



J. Edgar
تصویر یکی از بنیان‌گذاران و اولین مدیر اداره تحقیقات جنایی آمریکا (اف. بی. آی) و کاوشی در زندگی خصوصی یکی از قدرتمندترین، جنجالی‌ترین و مرموزترین چهره‌های قرن بیستم آمریکا که حدود پنج دهه در سیاست و جامعه آن کشور تاثیر گذار بود. این فیلم را کلینت ایستوود کارگردانی کرده است که کارنامه پروپیمانش از بازی در آثار وسترن، پلیسی و درام‌های اجتماعی چندین دهه پیش تا کارگردانی فیلم‌های برنده اسکاری مثل «بلخشوده»، «دختر میلیون دلاری» و «رودخانه میستیک» را شامل می‌شود.
لئوناردو دی کاپریو، نیلای واتس، جودی دنچ و آرمی همز از بازیگران این درام زندگینامه‌ای ۱۳۷ دقیقه‌ای هستند.

۱۱-۱۱-۱۱



دارن لین بوسمن سازنده فیلم‌های «۲» و «۳» و «۴» نویسنده و کارگردان این فیلم ترسناک که عنوانش با تاریخ آغاز اکرانش (۱۱ نوامبر ۲۰۱۱) یکی است، به سراغ نویسنده‌ای رفته که بعد از مرگ همسر و فرزندش از آمریکا به اسپانیا می‌رود و متوجه می‌شود که عدد ۱۱ تاثیر هولناکی در زندگی او دارد و بیش از آن، هشداری در مورد یک حادثه بزرگ و شوم است. تیموتی گیز، مایکل لندس و ونسدی گلن از جمله بازیگران فیلم هستند. زمان نمایش فیلم ۹۰ دقیقه است.

پیروزی



The Conquest
چگونگی به قدرت رسیدن نیکلاس ساکوزی و تکیه زدن بر جایگاه بیست و سومین رئیس‌جمهوری فرانسه در انتخابات سال ۲۰۰۷ آن کشور دستمایه این درام است که خاویر دورنیر کارگردانی کرده و فیلمنامه‌اش را با همکاری پاتریک راتمن نوشته است.
دنی بودالیده، فلورنس پارتل، برنار لو کو و هیپولیت ژیراردو در این فیلم محصول کشور فرانسه بازی می‌کنند. زمان نمایش فیلم ۱۰۵ دقیقه است.

یگان ویژه: دشمن درون



Elite Squad: The Enemy Within
در دومین فیلم «یگان ویژه» که خوزه پادیلای فیلمساز برزیلی آن را نوشته و کارگردانی کرده، کاپیتان نامیسنتو (واکتر مورا) که رتبه بالاتری در دستگاه دولتی پروتئوریتر پیدا کرده و فکر می‌کند کتبی برای آرامش یافته است، ناخواسته به درگیری‌های خونبار گروه‌های خیابانی کشیده می‌شود که مقامات فاسد دولتی و پلیس در آن دخالت دارند.
آندره رامیرو، ایرلندی سالنتوس و ماریا ریبزو از دیگران بازیگران این درام جنایی ۱۱۵ دقیقه‌ای هستند.

نامیرایان



Immortals
تارسم سینگ، کارگردان «سلول» و «سقوط» که به خاطر گرافیک تصویر فیلم‌هایش شهرتی به هم زده، در این فیلم یک داستان اسطوره‌ای یونانی را به صورت سه‌بعدی ترسیم کرده است.
تزنوس (هنری کاول) که یک انسان فانی است از سوی زنوس (لوک اوانز) مامور می‌شود با پادشاه هایپریون (میکي روک) که درصدد نابود کردن نسل بشر است، بجنگد. استیفن دورف، ایزابل لوکاس، فریدا پیتنو و جان هارت هم در فیلم حضور دارند. زمان نمایش فیلم «نامیرایان» ۱۱۰ دقیقه است.

سینمای جهان



عکس، Cinemagia

گفت‌وگو با «کلینت ایستوود» کارگردان «جی.ادگار»

شورشی‌ها را دوست دارم

پاتریک گلدشتاین / ترجمه: پریا لطیفی‌خواه

یک مبارز پرانرژی که دستگاه مبارزه با جرایم را مدرنیزه و به انگشت‌نگاری و تحلیل علمی شواهد و مدارک مجهز کرد، نشان می‌دهد.اما در نیمه دوم، هورر به یک متعصب که همواره در صدر تیت‌های خبری قرار دارد تبدیل می‌شود: کسی که در زندگی خصوصی افراد مظنون به کمونیست بودن یا اشخاصی که برای قدرتش تهدیدی محسوب می‌شوند، از جمله تعدادی از روسای جمهور، سرک می‌کشد.

ایستوود در مورد عقاید سیاسی خودش کاملاً روراست است. می‌گوید برای اولین بار در سال ۱۹۵۲ به دوايت ایزنهاور جمهوری‌خواه رأی داد و فقط یکبار وسوسه شد این روال را نقض کند – در سال ۱۹۹۲ به راس پرو، نامزد مستقل رأی داد. ایستوود درباره‌اش می‌گوید: «از او خوشم می‌آمد. فکر می‌کنم به خاطر آنکه شورشی‌ها را دوست دارم.» تنها دموکراتی که او می‌تواند به یاد بیاورد به او رأی داده باشد، گری دیویس بود که در سال ۱۹۹۸ به‌عنوان فرماندار کالیفرنیا انتخاب شد. با این حال ایستوود از تحسین‌کنندگان فرماندار فعلی آن ایالت، جری براون است و معلوم است که چرا از براون خوشش می‌آید. او را مثل خود یک آزادخواه آزاداندیش می‌داند که در مسایل مهم و حساس از بدنام شدن و مطرود ماندن هراسی ندارد. ایستوود می‌گوید وقتی براون شهردار اوکلند بود در برنامه بــرلـون برای ساختن چند مدرسه دولتی در اوکلند مشارکت کرده و آن را نمونه مهمی از تفکر جدید درباره آموزش و پرورش می‌داند. ایستوود در مورد مواضع نزدیک به حزب دموکرات، از جمله

درباره فیلم «جی.ادگار»

توهم امنیت

دیوید دنبی

است. همان‌طور که فیلمساز می‌گوید، روان‌نژندی هورر در سرشت او ریشه دارد. فیلم شباهتی مضمونی با «بنابراه» (۱۹۷۰) برناردو برتولوچی دارد که قهرمان آن فیلم (ژان لویی ترنتینیان) نیز در سال‌های ۱۹۳۰ با عقده‌های سرکوب‌شده‌اش تمناي «هادی بودن» را داشت و به حزب فاشیست ایتالیا می‌پیوست و به‌عنوان یک مزدور بی‌اخلاق عمل می‌کرد. «جی. ادگار» داستانی است درباره اینکه چگونه شخصیتی به همان شکل سرکوب‌شده ممکن است در سیستم دموکراسی فعال شود. او با انباشته کردن رزاهای شخصی و تهدید هر کسی که حتی به احتمال بعید ممکن است بر سر راه او بایستد به صورت خصوصی عمل می‌کند و در عرصه عمومی با خوندنامی و ظاهرسازی و پوششی موافق فرهنگ عامه و بعد، وابسته نشان دادن مصالح عمومی به منویات شخصی‌اش، کار خود را پیش می‌برد. بلیک و ایستوود به شیوای کنایه‌آمیز از پیرنگ داستان بهره برده‌اند: هورر در مقام راوی داستان به شکلی منحصر به فرد یک روی‌گریبال اطمینان است و شیوای که ایستوود رویدادها را به تصویر می‌کشد، نشان می‌دهد که هورر نقش



او را انتخاب کنید.» ایستوود درباره ریک پری به همین اندازه مشکوک است. وقتی درباره پری تگزاسی زمخت و طرفدار حمل سلاح گفتم او احتمالاً حتی بیش از دانیال ترمپ کشته‌مرده این است که در کنار ایستوود عکس ببندازد. او شانه‌ای بالا انداخت و گفت: «گر می‌خواست با هم ملاقات کنیم، احتمالاً کمی دلسرد می‌شد.» اما من وقتی نزد ایستوود بودم، به نظر رسید که خیلی دشوار بتوان در ملاقات با او دلسرد شد. او به نحو جذاب فروتنی نشان می‌دهد و این مساله خیلی کارساز است، حتی اگر شما از لحاظ سیاسی کاملاً در طرف مخالف طیف او قرار داشته باشید. وقتی من با نظر انتقادی او در مورد پرداخت بدهی شرکت‌های خودروسازی مخالفت کردم، یکی از همان نگاه‌های چسبی که علامت مشخصه اوست به من انداخت: از نوع همان نگاه‌های چپ‌چپ که باعث شد صدها نفر از آدم‌های فیلم‌ها در چکمه‌های‌شان به رزه در آیند. گفت: به من نگاه کن. من باید فیلم‌ها را با کمترین پول بسازم یا خودم به دنبال پول بگردم. در مورد «رودخانه میستیک» مجبور شدم از دستمزد خودم و همه افراد دیگر که دست‌شان در کار بود، بزنم. من هم دستی بر آتش دارم. اگر من هم ندانان گردی نشان بدهم، بیکار می‌شوم، درست مثل هر شخص دیگری.»

شاید هالوبود پسر از لیبرال‌های برحرف باشند اما وقتی صحبت از کسب و کار شخصی در میان است، این حرفه ایجاب می‌کند که افراد، محافظه‌کار و طرفدار اصول بازار آزاد باشند. سازندگان فیلم‌های بزرگ بیش از همه در معرض خطرند. استادانی که فیلم‌های شکست‌خورده می‌سازند دیگر کسی را پیدا نمی‌کنند که به درخواست‌شان پاسخ مثبت بدهد. ایستوود با «گرن تورنیو» در سال ۲۰۰۸ بیش از هر زمان دیگری در مقام کارگردان به موفقیت رسید اما دو فیلم اخیرش، «پنوپکتوس» و «آخرت» وضع ناامیدکننده‌ای داشتند. بنابراین ایستوود با «جی ادگار» مشغول اسکیت‌بازی روی لایه‌ای نازک از یخ است. اما هر اتفاقی که بیفتد، او انتظار امانه گرفتن از کسی را ندارد. می‌گوید در روزگار سخت «مرد مجبور می‌شوند جنم خودشان را نشان بدهند. این مساله باعث می‌شود در کار خودت خلاق تر باشی.» آنچه او درباره کمک‌های مالی به وال استریت می‌گفت، به خودش هم مربوط می‌شد. در سرزمین کلینت ایستوود آن‌که قوی‌تر است، زنده می‌ماند.

منبع:نلس آنجلس تایمز

خشم می‌آید و از نام و موقعیتش استفاده می‌کند تا در اواسط آن دهه، کاغذی از طرف دولت تفنگ در دست بگیرد و شلیک کند. فیلم خیلی سریع پیش می‌رود اما ایستوود اندازه را نگه می‌دارد و لحظه‌های پراحساس را تا آن مقدار که لازم است، حفظ می‌کند. انتخاب بازیگر او نیز برای نقش یک قهرمان در عین حال لایه مناسب است. پیش از این بازیگران سنگین‌وزن با ابروئی پرپشت مانند برادریک کرافورد، ارنست بورگاین و باب هایسکینز نقش هورر را ایفا کرده بودند. ایستوود با به‌کارگیری دی کاپریو و بالا بردن سن او با استفاده از پروتز در چهره‌پردازی به ما امکان می‌دهد که ببینیم چگونه مرد جوان خوش‌قیافه و لاغراندام ممکن است با گذشت زمان چنین جانی و بی‌ظرافت شود. دی کاپریو که با لهجه واشنگتنی مصوت‌ها را می‌کشد، انرژی خود را در پیشانی بولبلاگ ماندنش متمرکز می‌کند و هرچه هورر بی‌تری می‌شود، او هم در کت و شلوار تنگش بیش از پیش جقاق و بی‌حرکت و امانده می‌شود. همز – قبل‌بند، خوش‌قیافه، وحشی و در عین حال ملایم، با لیجن‌دی دلشین – بازی گریایی از خود نشان می‌دهد و در یک صحنه به‌یادماندنی، از شدت حسادت منفجر می‌شود. هورر برای مدت زمانی حدود ۵۰ سال بر سر قدرت بود و فیلمسازان بسیاری از مسایل خاص دوران سلطه او را از فیلم کنار گذاشته‌اند با وجود اشار‌هایی بسیار به دشمنی هورر با کمونیسم، ایستوود و بلیک نقش فعال او در ظهور چهره‌هایی مانند جوزف مک کارتی و ریچارد نیکسون که به دشمنی با سرخ‌ها شهرت داشتند را از داستان حذف کرده‌اند. توجه آنها بیشتر معطوف به موفقیت‌های اداره اف.بی.آی در دستگیری با کشتن بانک‌زنان مسلسل به دست دهه ۱۹۳۰ بوده است اما از عدم تمایل احتمال ناشی از فساد هورر به جدی گرفتن جنایات سازمان‌یافته، حتی در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ که مایفا میلیون‌ها دلار از اقتصاد آمریکا را به جیب خودش سرازیر می‌کرد، چشم پوشیده‌اند. لیبرال‌ها در این فیلم که پامپال شدن آزادی‌های مدنی از سوی هورر را محکوم می‌کند، بسیاری چیزها خواهند یافت اما احتمالاً از اینکه در فیلم تأکید می‌شود بالا رفتن قدرت یک کشور به یک نیروی پلیس مخفی نیاز دارد، ناراحت خواهند شد. هوروری که ما می‌شناسیم، شخصی بود که چون خودش احساس عدم امنیت می‌کرد، می‌خواست آمریکا را امن نگه دارد. مساله افراد براندا: داخل آمریکا برای او یک تهدید شخصی و نه سیاسی بود. تاکنون هیچ مردی عجیب‌تر از او حتی ریچارد نیکسون – تا این اندازه در کانون مسایل آمریکا قرار نگرفته بود.

کوتاه‌شده از نیویورک

چشم‌اندازی در مه

هورر به روایت دی کاپریو

دایناسور سیاسی

هالی مک کی

■ لئوناردو دی کاپریو برای به زندگی بازگرداندن جی. ادگار هورر در فیلم زندگینامه‌ای عریض و طویل کلینت ایستوود درباره اولین سردمدار اف.بی.آی مامداه وقت صرف کرد و ساعت‌های بیشماری را روی صندلی چهره‌پردازی گذراند. آیا این بازیگر نامزد جایزه اسکار با آن چهره جنجالی که ظاهرا در پی عدالت بود و اتهام زیر پا گذاشتن قانون و تحریف حقیقت را نیز به او منتسب کرده‌اند، هیچ‌گونه همدردی احساس می‌کند؟ «فکر نمی‌کنم احتیاجی به این داشته باشم که با کسی همدردی کنم تا بتوانم نقش او را بازی کنم. بعضی از بهترین شخصیت‌هایی که نقش آنها را بازی کرده‌ام، اشخاصی بوده‌اند که واقعاً نمی‌توانید اغراض آنها را درک کنید یا با آنها احساس همدردی کنید. البته شاید تلاش کرده باشم تا انگیزه آنها را به دست آورم و بفهمم چه چیزی آنها را به جلو سوق داده است. فکر می‌کنم این کاری بود که در مورد جی. ادگار هورر انجام دادم.» دی کاپریو در مراسم افتتاحیه «جی. ادگار» در هالیوود این جملات را در گفت‌وگو با فاکس بر زبان آورد. «من با مثنی سیاسی او موافق نیستم، اما نمی‌توان انکار کرد که او چهره کشور ما را تغییر داد و از بسیاری جنبه‌ها میهن‌پرست بزرگی بود. اما قدرت مطلق او را فاسد کرد. او مدت زمانی طولانی در سمت خود باقی ماند. تا پایان زندگی‌اش به یک دایناسور سیاسی تبدیل شد و نتوانست خود را با تغییرات کشورمان وفق دهد.»

فیلم که این هفته به روی پرده سینما می‌آید، همچنین اشاراتی دارد به شایعاتی در مورد اینکه هورر احتمالاً منحرف بوده و همچنین شایعاتی در مورد معاون اولش، کلاید تولسن که در این فیلم آرمی همز نقش او را بازی می‌کند.



لئوناردو دی‌کاپریو در نمایی از «جی.ادگار»

دی کاپریو در این‌باره گفت: «من پاسخی برای این مساله ندارم و فکر نمی‌کنم هیچ شخص در حال حاضر زنده‌ای واقعا پاسخی داشته باشد. اف.بی.آی بر این باور است که این دو نفر رابطه‌ای کاملاً حرفه‌ای داشته و رفتار و همکارانی جداشدنی بوده‌اند. اما گروه‌های دیگری از مردم می‌گویند که آن دو همیشه با هم به تعطیلات می‌رفتند، با هم ناهار می‌خوردند و در تمام طول ۵۰ سال با هم بوده و هیچ‌یک از آنها خانوادگی نداشته‌اند. وقتی اینها را کنار هم می‌گذارند، به چنان نتایجی می‌رسند. من واقعیت را به‌طور مطلق نمی‌دانم. این فیلم نظر ما را نشان می‌دهد. این شیوای بود که

ما سعی کردیم مسایل انسانی و درام را در زندگی این مرد با هم بیامیزیم. نمی‌توانیم فیلمی بسازیم که فقط و فقط درباره سیاست باشد. در نهایت آنچه مردم را تحت تاثیر قرار می‌دهد، انسانییتی است که در داستان وجود دارد و این فیلم درباره افرادی است که زندگی خود را وقف خدمت به کشورشان کردند، بنابراین به یک زندگی عاری از هر گونه رابطه شخصی ادامه دادند.»

به گفته داستین لنس بلیک، نویسنده فیلمنامه که در سال ۲۰۰۸ برای نگارش فیلمنامه «هیلک» برنده جایزه اسکار شد، «جی ادگار» پاسخ‌هایی در مورد مساله گرایش‌های هورر دارد.

«پیدا کردن منابع کار بسیار دشواری بود. اینکه افرادی را ببایم که او را می‌شناختند و هنوز هم زنده هستند و اینکه واقعا کاوش کنیم تا به حقیقت برسیم. امیدوارم وقتی تماشاگران این فیلم را می‌بینند به درکی از واقعیت مردی که به‌تدریج به قدرتمندترین مرد قرن بیستم بدل شد، برسند. ما با استفاده از آنچه دانستیم، به مساله پاسخ دادیم و فقط به این واسطه که چیزی معقول به نظر می‌رسید، عجولانه نتیجه‌گیری نکردیم. مجبور بودیم مساله را به شیوای تفسیر کنیم که یک نفر در سال ۱۹۱۹ تفسیر می‌کرد. در آن موقع کسی در مورد این مسایل کلمه‌ای بر زبان نمی‌آورد. به نظر مردم باید از نتیجه‌گیری بی‌چون و چرا پرهیز کنند.» و با اینکه کلینت ایستوود گفته است شاید هورر انحراف اخلاقی داشته است، مساله گرایش‌های شخصی او مهم‌ترین رازی نبود که ایستوود را بیش از همه به کارگردانی فیلم ترغیب کرد. ایستوود در این‌باره گفت: «وقتی او فقط ۲۲ سال داشت آن اداره را تأسیس کرد و برای ۴۸ سال کار خود را حفظ کرد. داستان او به نوعی باورنکردنی است. او کارهای وحشتناکی هم انجام داد، بعضی از کارهایش خوب بودند و بعضی هم متوسط و بعضی دیگر... شما هر طور که می‌خواهید در موردش قضاوت کنید. فیلم همین است دیگر.»

منبع:فاکس نیوز